

ایجاد تلگرافخانه و کنسولگری انگلستان در بنادر و جزایر هرمزگان

غلامرضا زعیمی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

یکی از مسائلی که انگلستان به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف خود دنبال می کرد، تأسیس تلگرافخانه و کنسولگری در منطقه خلیج فارس بود تا از این طریق بتواند اهداف خود را در منطقه دنبال کند. تلگرافخانه، بمبئی را به مسقط، جزایر هنگام، قشم، بندرعباس، کرمان و سرانجام تهران متصل می کرد. تلگرافخانه می توانست اخبار را به سرعت منتقل نماید و به کمک آن دستورات لازم دولت بریتانیا نیز در اسرع وقت دریافت شود.

تلاش دولت بریتانیا برای به وجود آوردن مراکز سیاسی به منظور ایجاد حریمی امنیتی در خاک کشورهای دیگر، به دنبال تحمیل اراده ی نظامی این دولت بر مناطق مختلف جهان به ویژه خلیج فارس و ایران صورت گرفت. کنسولخانه های انگلستان در شهرهای متعدد ایران به ویژه اصفهان، یزد، کرمان، مشهد، شیراز و بندرعباس تشکیل شد که هر یک از آنها زیر نظر سفارتخانه ی این کشور در تهران اداره میشد. بنا به مقتضیات زمانه برخی از این کنسولگریها به صورت مستقیم با لندن ارتباط برقرار می کردند. در این خصوص کنسولگری های بریتانیا در خلیج فارس - بوشهر و بندر عباس - از اهمیت زیادی برخوردار بودند.

کلید واژه : ایران، خلیج فارس، بنادر و جزایر، انگلیس، تلگرافخانه، کنسولگری و عصر مشروطه
واژه های کلیدی: ایران، خلیج فارس، بنادر و جزایر، انگلیس، تلگرافخانه، کنسولگری و عصر مشروطه

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

عصر مشروطه متأثر و تأثیر گذار بر بسیاری از تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران زمین است که می توان دومرحله ی پیشینی و پسینی - پیش از مشروطه و پس از مشروطه - را برای آن در نظر گرفت. در تحلیل تاریخی از وقایع دوره ی مشروطه خواهی ایرانیان هر گاه به پیش از مشروطه نظر افکنده شود، ناگزیر می بایست ایران

عصر قاجار به ویژه جنگ‌های ایران و روس، پیمان نامه‌های ایران-انگلیس و ایران-فرانسه و همچنین قراردادهای ایران با سایر دول آسیایی و اروپایی به ویژه عثمانی مورد بررسی قرار گیرد. حتی برای شناخت این دوره می‌بایست چرخش قدرت در جهان پرتلاطم آن روز و در نتیجه هم پیمانی طرف‌های صاحب قرارداد با ایران، با رقبای سابق خود که در واقع برای دفع آنها ایران نیز به بازی قدرت‌ها کشانده شد را مورد بررسی قرار داد.

واقعیت این است که ایران روزگار سلطنت قاجار نتوانست الگوی پیشروی را برای سیاست خارجی خود طراحی نماید. سیاست موازنه‌ی مثبت و حضور در ضیافت جهانی ویکتوریایی - ناپلئونی - تزاری، آرامش داخلی طلب می‌نمود و ایران این دوره دارای نهادی ناآرام بود. این ناآرامی و ظهور جنبش‌های فکری، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی به ویژه در روزگار سلطنت باشکوه ناصرالدین شاه از شکل‌گیری بنیان‌های نوینی خبر می‌داد که ایران در خلسه، ناتوان از درک آنها بود. در نتیجه، چالش‌ها و بحران‌های سیاسی در حاشیه و مرکز ایران پدیدار گشت. این چنین بحران فراگیر به راحتی می‌توانست یک رژیم سیاسی را ناتوان سازد و از پای درآورد؛ اما جالب است که سلطنت قاجاریه به رغم آن همه آسیب‌پذیری که داشت و شکست‌های سنگینی که در میدان‌های نبرد به ویژه جنگ‌های اول و دوم ایران و روس که بدان وارد آمد و نیز ناکامی‌های پی‌در پی در عرصه‌ی دیپلماتیک و کشیده شدن بحران عرصه‌ی سیاست خارجی به حوزه سیاست داخلی، توانست به مدت حدود یکصد و سی و چهار سال پا برجا بماند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که قاجاریه نه برنده بودند نه بازنده، بلکه این ایران سیاسی و جغرافیایی بود که باخت و این بازندگی منجر به جدایی بخش‌های وسیعی از سرحدات آن شد، اما ایران فرهنگی و اجتماعی نیز چندان بازنده نبود اگر چه برد چشمگیری نداشت. در عرصه اجتماعی و فرهنگی تحول‌های تازه‌ای به وقوع پیوست. ایران فرهنگی عصر قاجار آغاز عصر روشنفکری را تجربه کرد، طلیعه‌های روشنگری به ایران رسید، انجمن‌های متعدد (به صورت سری و علنی) شکل گرفت، مدارس نو ایجاد و برای نخستین بار در ایران روزنامه چاپ، منتشر و خوانده شد. این مسائل «بیداری ایرانیان» را به همراه داشت هر چند که این بیداری مقطعی، منفعل و زمانمند به نظر می‌رسید، اما وجه مثبت آن در این است که تداوم داشت.

در عرصه‌ی اجتماعی نیز تحول‌هایی رخ داد، همبستگی گروه‌های اجتماعی در شهرها تقویت شد و جنبش‌های اجتماعی ضد استبدادی و ضد استعماری به وقوع پیوست. اتحاد ایرانیان (روشنفکران، بازرگانان، روحانیان، توده مردم و برخی رجال سیاسی) در بسیاری از جنبش‌های این دوره به ویژه در جریان موسوم به «رژی» بی‌نظیر بود. همچنان که پیوند و نزدیکی میان شهرها نیز تقویت شد. این امر مرهون جابجایی سریع اطلاعات بود و در واقع مرهون سیاست دولت بریتانیای بزرگ در راه اندازی خطوط تلگراف که برخی شهرهای ایران را به هم و در نهایت به بمبئی سپس لندن متصل می‌کرد. وقایع پی‌در پی ایران طلب می‌نمود که وزارت خارجه‌ی انگلستان بلافاصله

مطلع و دستورالعمل لازم را صادر نماید. با پایان رسیدن دوره‌ی ناپلئون که فرانسوی‌ها سرمست از پیروزی‌های وی در اروپا، آفریقا و آسیا بودند، توازن جدیدی شکل گرفت و در نتیجه ایران عرصه‌ی رقابت میان روس و انگلیس شد. از سوی دیگر موقعیت بین المللی بریتانیا نیز پس از جنگ بوئرها متزلزل گردید. پیش از آغاز سده بیستم میلادی، ایالات متحده آمریکا و آلمان با پیشروی مداوم و آهسته در صدد برتری بر انگلستان بودند. با این حال، روسیه مهم‌ترین رقیب بریتانیا در منطقه‌ی خاورمیانه بود. این مسئله انگلیس را بر آن داشت که پیمان اتحادی با ژاپن منعقد سازد (30 ژانویه 1902 م). این پیمان دست ژاپن را در تجاوز به روسیه بازگذاشت و به انگلستان این امکان را داد که سیاست فعال‌تری را در منطقه دنبال نماید. سرانجام شکست روسیه از ژاپن در سال 1906 م. حداقل این پیغام را برای ایرانیان داشت که قدرت‌های بزرگ نیز شکننده‌اند. در نتیجه، گونه‌ی خاصی از جنبش‌ها در ایران پدید آمدند که البته هم خود شکننده بودند و هم بنیان‌های استبدادی و استعماری را لرزان ساختند.

آنچه که در این میان مهم به نظر می‌رسد، فرصت طلبی بریتانیا است. انگلستان نه فقط برای حفظ مستعمرات خود در هند، بلکه به خودی خود به خلیج فارس نیز توجه داشت. در واقع انگلستان خلیج فارس را به خاطر خلیج فارس می‌خواست. بنابراین، نمی‌توان تنها به این گفته بسنده کرد که «خلیج فارس دروازه‌ی ورود به هند» به شمار می‌آید، بلکه این دریا به خودی خود نیز حائز اهمیت بود؛ چرا که بخش انکار ناپذیری از منافع دولت بریتانیای بزرگ در آن قرار داشت. این منافع به قدری ارزشمند بود که می‌ارزید حتی این دولت امتیازهای خود در ایران مرکزی از جمله رژی و رویتر را از دست دهد، اما در حاشیه‌ی امن خلیج فارس موقعیت‌ها و موفقیت‌های تازه‌ای به دست آورد. سرانجام وقتی روس‌ها موفق شدند «ناوگان حربیه»^۱ و «سفاین تجاریه»^۲ خود را به خلیج فارس برسانند. (اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی) امضای توافق نامه‌ی ریوال در 1907 م. / 1325 ق. و تقسیم ایران به منطقه‌ی نفوذ انگلیس در جنوب، منطقه‌ی به ظاهر بی طرف در مرکز و منطقه نفوذ روسیه در شمال، ضامن منافع انگلستان در خلیج فارس شد. آنچه انگلستان طی این مدت دنبال می‌کرد، تحریک اعراب حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس بود. بریتانیا سیاست دو گانه‌ای در قبال اعراب در پیش گرفت و در برهه‌ای از زمان برای توجیه حضور ناوگان دریایی خود در خلیج فارس، بخشی از سرزمین اعراب با عنوان «ساحل دزدان دریایی» خوانده شد و سرانجام در برهه‌ای دیگر و به دنبال مصالحه‌ای که میان اعراب و انگلستان به وجود آمد این منطقه، امارات متصالحه سپس امارات متحده‌ی عربی نامیده شد (جناب، بی تا، 22-23). اعراب یکی از حلقه‌های واسط سیاست ایران و انگلیس در این دوره به شمار می‌آیند. اجاره‌ی بخشی از بنادر و جزایر جنوب به آنها - انگلستان - در دوره فتحعلی شاه قاجار، بعدها یکی از مناقشه آمیزترین بحران‌های سیاسی ایران معاصر را به وجود آورد. هر چند که در متن قراردادها تمامی جزئیات آن مشخص شده بود.

^۱ کشتی‌ها و ناوهای جنگی

^۲ کشتی‌های تجاری

پژوهش حاضر می‌کوشد با نگرش به همزمانی وقایع مشروطه خواهی ایرانیان، با تحریک و تحرکات انگلیسی‌ها و همچنین روس‌ها در خلیج فارس، بخشی از سیاست دولت‌های استعماری به ویژه انگلستان را از دیدگاه تاریخی مورد بررسی قرار دهد. یکی از مسائلی که انگلستان به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف خود دنبال می‌کرد، تأسیس تلگرافخانه و کنسولگری در منطقه خلیج فارس بود که بمبئی را به مسقط، جزایر هنگام، قشم، بندرعباس، کرمان و سرانجام تهران متصل می‌کرد.

گستره‌ی جغرافیایی پژوهش

در روزگار قاجاریه، ولایتی به نام هرمزگان وجود نداشته و آنچه که بعدها (سال ۱۳۵۴ ش) با این عنوان خوانده شد تا آن روزگار زیر نظر ولایت فارس و ولایت کرمان اداره می‌شد. در واقع حوزه‌ی شرقی این استان وابسته به کرمان و حوزه‌ی غربی آن وابسته به فارس بوده است. این دو حوزه مشتمل بر چندین شهر با جایگاه بندری و جزیره‌ای بود که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- بندرلنگه که در روزگار قاجاریه با عنوان عروس بنادر خلیج فارس شهرت داشته است (کازرونی، ۱۳۷۶، ۱۲۶). مهمترین لنگرگاه‌های این بندر در شیبکویه، چارک، و مغویه مستقر بوده است.

۲- بندرکنگ که یکی از بخش‌های اصلی لنگه به شمار می‌آمد و در برهه‌ای از تاریخ نیز دارای اهمیتی افزون بر لنگه بوده است.

۳- بندرعباس که پس از فتح آن به وسیله‌ی سپاه امامقلی خان، سردار فاتح صفوی، به این نام خوانده و پس از افول هرمز هر روز بر اهمیت آن افزوده شد و سرانجام با مرگ شاه عباس صفوی، این شهر، شکوه گذشته‌ی خود را از دست داد و در سرایشی زوال افتاد.

۴- بندرجاسک با دو حوزه‌ی جغرافیایی جاسک کهنه و جاسک نو که آن نیز با افول ملوک هرمز رو به ویرانی نهاده است، اما به دلیل واقع شدن جاسک در ساحل دریای مکران و دهانه‌ی ورودی تنگه‌ی هرمز همه‌ی قدرت-های استعماری که قصد تسلط بر خلیج فارس را داشتند از جمله پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها را متوجه خود کرده است.

علاوه بر بنادر یاد شده چندین جزیره نیز در این محدوده واقع شده است که به لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و استراتژیک دارای اهمیت هستند و ایران از حق حاکمیت تاریخی نسبت به آنها برخوردار است. این جزایر عبارتند از:

1- ابوموسی: به عنوان یکی از قدیمی‌ترین کانون‌های تمدن ایرانیان در حوزه‌ی جنوبی قلمرو تاریخی قرار دارد. این جزیره، از کهن‌ترین روزگار تاریخی تا عصر حاضر، به خشکی حوزه‌ی شمال خلیج فارس وابسته بوده است. خوانش‌های متعددی در مورد نام جزیره‌ی ابوموسی رواج یافته که عبارتند از: بوموسی، باباموسی، بوموف (به آلمانی) و گپ سبز. در دوره‌ی حضور استعمارگران به ویژه روزگار برتری انگلیسی‌ها بر خلیج فارس در این جزیره به منظور عربی کردن آن بر نام ابوموسی و حتی بن موسی تأکید شد. دلیلی که برای نام این جزیره عنوان گردیده، این است که چون جزیره توسط سردار فاتح اسلام، ابوموسی اشعری، فتح شد آن را به این نام خوانده‌اند که این استدلال به چندین دلیل غیر منطقی می‌نمایاند؛

الف: حضور ابوموسی اشعری تنها در جنگ‌های روزگار عمر، خلیفه‌ی دوم راشدین بوده است و آن گونه که از روایت متون تاریخی بر می‌آید، وی خلیفه‌ی سخت‌گیری بوده است و تاب خودنمایی مسلمانان به ویژه سرداران خود را نداشت از دیگر سو روایتی در دست نیست که نشان دهد اعراب نام شهرهای ایران را به نام فاتحان خود تغییر داده باشند.

ب: مسلمانان به روزگار خلافت عمر چندان تمایلی به جنگ‌های دریایی نداشتند و شخص ابوموسی اشعری نیز که در نتیجه‌ی یک لشکرکشی دریایی به عنوان فاتح جزیره‌ی ابوموسی معرفی شده، به شدت از نبرد دریایی در هراس بوده است. این مسئله در جواب نامه‌ی عمرو بن عاص به خلیفه‌ی دوم که در باب فتح قبرس از او نظر خواسته بود، نمایان است:

«معاویه از عمر اجازه خواست تا به قبرس حمله برد. عمر از دریا سخت بیمناک بود. به عمرو بن عاص نامه نوشت و از او خواست که وصف دریا را برایش بنویسد. عمرو بن عاص در جواب عمر نوشت: باز اگر خواستی دریا ببینی و کشتی و خلقی در او، بدل بدان و ببین خلقی بزرگ دریا و خلقی ضعیف مردم، آن دریا دشمن این مردم هر کس که بتواند خرد بگذارد و هلاک کند و در میان ایشان چو بیست ضعیف که خلق بزرگ را این خلق ضعیف همی باز دارد. عمر گفت: والله ما نفرومئیم هیچ مسلمان به دریا اندر شود.» (ابن اثیر، ج 3، 155 و طبری، 78)

ج: دلایل تاریخی و بررسی سنن فرهنگی مردمان منطقه نشان می‌دهد که نامگذاری سواحل و جزایر خلیج فارس از شیوه‌های خاصی پیروی می‌کرده و این شیوه‌ها تا قبل از حضور استعمارگران بیشتر متأثر از عوامل طبیعی و باورهای فرهنگی مردم بوده است. پژوهشگران داخلی و خارجی به این جنبه کمتر توجه کرده‌اند. برخی از آنها که به تحلیل زبانی این نام پرداخته‌اند، پاره‌ی نخست آن را (بوم به معنی سرزمین) درست تشخیص داده، اما از

درک پاره ی دوم آن عاجز مانده‌اند. این گروه از محققان در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که نام ابوموسی در اصل بوموسی بوده و معنی آن سرزمین موسی می‌باشد و ادعا کرده‌اند که احتمالاً موسی حکمران ایرانی این منطقه به روزگار باستان بوده است (افشار سیستانی، 1372، 4-62). اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که گذاردن اسامی خاص بر روی شهرها به روزگار باستان، تنها از ویژگی‌های خاندان شاهی بوده است مانند: اردشیر خُره، دارا بگرد، به اردشیر، هرموز و... بنابراین، این استدلال فاقد وجاهت تاریخی است. پس نام اصلی ابوموسی چه می‌تواند باشد؟ با توجه به اینکه مردم لنگه تا حدود یک سده پیش به این جزیره گپ سبزو (سبزه زار بزرگ) می‌گفتند و دو ویژگی گویش جنوبی (در هرمزگان) یعنی؛ حذف کسره میان مضاف‌الیه و مضاف، موصوف و صفت و نیز حذف آخر کلمات در هنگام صحبت و نیز قانون تبدیل « و » به « ب » در زبان فارسی می‌توان به این نتیجه رسید که نام اصلی این جزیره بوم سوز¹ به معنی سرزمین سبزو بوده که در یک چرخه‌ی تاریخی و زبانی به بوم سوز^۳ - بوم سو^۴ - بومسو^۵ - بوموسو^۶ - بوموسی و ابوموسی تبدیل شده است. آنچه این ذهنیت را تقویت کرد که جزیره را ابوموسی بخوانند، تأکید بر فتح آن توسط ابوموسی اشعری است (زعیمی، 1384، مقاله سنن فرهنگی و تاریخی، 524).

2- جزایر تنب و تنبو (تنب بزرگ و کوچک) که در کنار ابوموسی و با عنوان جزایر سه گانه، مناقشه‌آمیزترین جزایر خلیج فارس به شمار می‌آیند.

3- جزیره‌ی قشم که از دو امتیاز بزرگ برخوردار است: یکی وسعت این جزیره که تقریباً سه برابر کشور بحرین فعلی مساحت دارد و دیگر اینکه نزدیکترین جزیره به خشکی پهنه‌ی بزرگ کشور است.

4- جزیره‌ی کیش که به علت همجواری با بنادر و لنگرگاه‌های بندرلنگه و نیز قابلیت‌های طبیعی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

5- جزیره‌ی هرمز که با ورود استعمار می‌توان آن را نخستین قربانی سیاست خارجی ایران در خلیج فارس خواند. در واقع شکوه و آوازه‌ی این جزیره پای استعمارگران را به خلیج فارس کشاند.

در کنار این جزیره می‌توان به جزایر لارک، فرور، فرورو، سیری، لاوان، هندورابی و هنگام اشاره کرد که هر یک به دلیل موقعیت جغرافیایی وارد بازی قدرت‌های برتر اروپایی شدند.

حضور انگلیسی‌ها در جنوب ایران

³ Boomsowz

⁴ Boomsow

⁵ Boomsow

⁶ Boomoosow

ورود انگلیسی‌ها به خلیج فارس همزمان با حضور پرتغالی‌ها در این منطقه صورت گرفت. دولت بریتانیای بزرگ که با بهره‌گیری از ناوگان مجهز دریایی خود، در قالب تأسیس کمپانی هند شرقی انگلیس و استقرار دفتر آن در هندوستان (بمبئی) موفق شد به خلیج فارس راه یابد، آنها برای مدتی در منطقه‌ی جاسک که در دهانه‌ی تنگه‌ی هرمز و در جوار دریای مکران (عمان) واقع شده بود، وارد شدند اما سرانجام این موفقیت را به دست آوردند که در روزگار شاه عباس اول صفوی پیمانی با ایران منعقد سازند و زمینه‌های لازم را برای سلطه‌ی سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در منطقه فراهم آوردند.

بریتانیای بزرگ رفته رفته با حذف رقیبان نظامی و سیاسی خود (پرتغال، هلند و فرانسه) موفق شد سلطه‌ی خود را بر مناطق جنوبی ایران برقرار کند. به طوری که سده‌ی نوزدهم و در نهایت سده‌ی بیستم میلادی را می‌توان «قرن برتری انگلستان در خلیج فارس» نامید. بنابراین، تدبیر نادرست سیاست‌گزاران ایرانی عصر صفوی باعث شد که انگلستان متحد ایران، در روزگار ضعف و زوال قدرت مرکزی به اشغال غیرقانونی جزایر ایران به ویژه در روزگار قاجارها بپردازد.

اشغال بنادر و جزایر ایرانی

انگلیسی‌ها که در بدو ورود به خلیج فارس در جاسک مستقر بودند، به دنبال کسب پیروزی مشترک به همراهی سپاهیان صفوی به فرماندهی امامقلی خان، رسماً مجوز حضور در حوزه‌ی خلیج فارس به ویژه بندرعباس را به دست آوردند.

در جریان حوادثی که در سده چهاردهم هجری اتفاق افتاد به ویژه واکنش مردم شهرهای ایران (تهران، شیراز، اصفهان، تبریز، مشهد و کرمان) نسبت به اعطای امتیاز انحصاری بهره برداری از توتون و تنباکوی ایران به طالبوت، تبعه‌ی یهودی تبار انگلستان، این دولت کوشید تا از شورش داخلی ایران در راستای نیل به اهداف خود در خلیج فارس بهره برداری نماید. بنابراین، در همان زمانی که ایرانیان نخستین پیروزی درخشان خود را در زمینه‌ی مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی طی الغای قرارداد رژی به دست آورده بودند، انگلستان نیز پس از یک دوره اشغال غیرقانونی جزایر ایرانی ابوموسی و تنب، برای نخستین بار رسماً اعلام نمود که این جزایر متعلق به شیخ-های شارجه و ابوظبی است (زعیمی، 1383، 58). کارگزاران محلی ایران که دغدغه‌های میهن دوستانه داشتند نسبت به این اقدام انگلیسی‌ها و اعراب واکنش نشان دادند و از وزارت خارجه ایران خواستند که بیرق ایران را در جزایر خلیج فارس نصب کند. در یکی از اسناد موجود در مرکز اسناد و آرشیو تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران آمده است:

« در حکومت جناب فهم الملک و اقتدار سلطان، شیخ شارجه و دبی به حمایت انگلیسی‌ها دست روی این جزیره [ابوموسی] می‌گذارد، حکام علم و اطلاعی نداشتند، متعرض نمی‌شوند. در حکومت دریا بیگی هم حاجی ناخدا علی نام بوشهری می‌رود معدن گل سرخ این جزیره را از شیخ شارجه که از مشایخ عمان است اجاره می‌کند. دریا بیگی هم به ملاحظه‌ی خصومت با انگلیسی‌ها حرفی نمی‌زند. حالا که فدوی آمده‌ام معلوم می‌شود جزیره‌ی ابوموسی از کف رفته است. اگر یک دارالعلمی، سالی بیست تومان موجب مستحفظ داده بود، چرا جزیره‌ی به این مهمی از کف می‌رفت.» (1320 ق، ک 16، پ 11، سند شماره ی 163).

در این درخواست مقرر شده است که در نصب پرچم شیر و خورشید ایران « هزار تومان خرج داشته اما نتایج مالی زیاد است.» (همان) این درخواست کارگزاری حکومت بنادر و جزایر ایران درست در شرایطی صورت گرفت که انگلیسی‌ها بیرق خود را در بسیاری از بنادر و جزایر خلیج فارس از جمله بندرعباس، ابوموسی، قشم، لارک و هنگام برافراشته ساختند (مرکز اسناد و آرشیو تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، 1320 ق، ک 14، پ 12 و پ 16، ک 16، پ 11 و پ 19)، اما زمانی که حاجی محمد مهدی ملک التجار بوشهری در سال 1886 م./1304 ق به حکومت لنگه و بنادر و جزایر ایران از جمله ابوموسی منصوب شد؛ با کمک حاجی احمد خان کبابی، حکمران بندرعباس، حکومت جواسم را از لنگه و توابع آن برانداخت، سپس بیرق ایران را بر فراز این جزایر و بنادر برافراشته ساخت (مجتهدزاده، 1371: 7). انگلستان نیز سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفت؛ از یک سو در سال 1888 م./1306 ق در نقشه‌ای که به وسیله‌ی وزارت دریا داری این کشور تهیه و توسط وزیر مختار آن در تهران به ناصرالدین شاه تقدیم شد، جزایر ابوموسی، تنب و تنبو (تنب کوچک) به همراه جزیره‌ی سیری را به رنگ خاک ایران نشان می‌داد. لرد کرزن نیز در کتاب ایران و قضیه‌ی ایران، این جزایر را به رنگ خاک ایران ترسیم نمود، اما هنگامی که وی در سال 1898 م./1316 ق به عنوان نایب السلطنه‌ی هندوستان برگزیده شد، انگلستان سیاست جدیدی را در پیش گرفت. در نتیجه، از این مرحله به بعد این دولت حرکت‌های تازه‌ای در خلیج فارس آغاز کرد. چنان که در سال 1904 م./1322 ق مانع از دایر کردن شعبه‌ای از اداره‌ی گمرک ایران در جزیره تنب بزرگ شد و نیز با وارد کردن فشار به دولت ایران تلاش این کشور را برای برافراشتن پرچم خود در جزایر سه گانه، بی‌نتیجه گذاشت (همان: 9) در نتیجه، دولت بریتانیای بزرگ در ژوئن 1904 م./ربیع الاخر 1322 ق پرچم خود را در این جزایر برافراشته ساخت که این مسئله با مخالفت شدید دولت ایران روبرو گردید (گزیده‌ی اسناد خلیج فارس، 1368، ج 1، 278).

انگلستان پس از اشغال جزایر ایرانی خلیج فارس پاره‌ای از آنها را به منظور برقراری حاکمیت خود در اختیار گرفت از این رو، در باسیدوی قشم و جزیره‌ی هنگام تأسیساتی را به وجود آورد. نفوذ و جنبش‌های انگلیسی‌ها به حدی بود که بخشی از باسیدو که در اختیار بریتانیا بود با عنوان « باسیدوی انگلیس » معرفی شد (سید السلطنه، 1342: 138)، همچنین بریتانیا برای اجرای بخش دیگری از سیاست خود به نمایندگی از طرف شیوخ عرب ادعاهای واهی خود را نسبت به جزایر سه گانه و همچنین جزیره‌ی سیری مطرح کرد که واکنش‌های به موقع و

مستمر نیروهای میهنی در ایران باعث تداوم حاکمیت سیاسی و فرهنگی ایران بر این جزایر شد، هر چند ادعاهای نادرست امارات متحده عربی همچنان ادامه دارد.

ایجاد تلگرافخانه

انگلستان تلاش خود را برای به وجود آوردن تلگرافخانه در بنادر و جزایر خلیج فارس در سال‌های نخستین دهه‌ی هشتاد سده‌ی سیزدهم قمری آغاز کرد در نتیجه، در سال 1280. ق/ 1863. م. کمپانی تلگراف هند و اروپا، سیم کشی از هند به خلیج فارس را آغاز نمود. در سال 1281. ق این سیم به ایران رسید. باریک بینان این سال را «ظهر الفساد» نامیده‌اند (سدید السلطنه، 1342: 134). انگلیسی‌ها در سال 1285. ق تلگرافخانه‌ی هنگام را به همراه ساختمان‌ها و مایحتاج زندگانی خود بنا نهادند و پرچم خود را در این جزیره برافراشته ساختند، اما در سال 1297. ق این جزیره را رها و حتی بناهای خود را نیز ویران کردند و روانه‌ی جاسک شدند. در آستانه‌ی جنبش مشروطه‌ی ایران، مجدداً انگلیسی‌ها تلگرافخانه‌ای به سال 1322. ق در جزیره هنگام دایر نمودند. سیم این تلگراف از قشم به هنگام و بندرعباس متصل می‌شد (سدید السلطنه، 1342: 134). سیم بحری (دریایی) تلگرافخانه پر مناقشه‌ترین مسئله‌ی ایران و انگلیس در این زمان بود. سرانجام در سیزدهم ماه مه 1905. م/ هشتم ربیع الاول 1323. ق قراردادی میان نصرالله خان مشیر الدوله، وزیر خارجه وقت ایران، و سرآرتور هاردینک، وزیر مختار و ایلچی مخصوص پادشاه انگلستان، به شرح ذیل منعقد گردید:

۱۰۳ «فصل اول - چون دولت علیه ایران قصد کرده‌اند که تلگرافخانه هندواروپ را در هنجام [= جزیره هنگام] بوسیله‌ی احداث خط تلگرافی با بندرعباس از راه قشم وصل نمایند و چون دولت علیحضرت پادشاه انگلستان بداره تلگرافی هندواروپ اجازه داده‌اند که مهندسین و آلات لازمه‌ی احداث خط مذکور را بدهند، چنین قرار شد که موقتاً دو نفر مهندس اروپائی با اجزاء و کارگرانی که برای این فقره لازم است، اداره مذکور بدهد و جهاز سیم کشی متعلق به اداره مذکور به هر زودی که مقتضی فصل باشد. انتهای دو خط تحت البحری فیما بین هنجام و قشم و فیما بین قشم و بندرعباس بکشد و بعد از انجام کار بردند.

فصل دوم - به مجرد اینکه خط تلگراف با تمام رسید و مخارج آلات و ادوات و همچنین مخارج مهندسین و جهاز سیم کشی ادا گردید، خط مذکور تسلیم وزارت تلگراف ایران خواهد شد و یک تلگرافخانه هم دولت علیه‌ی ایران در هنگام به مخارج خود خواهد ساخت و تلگرافچی ایرانی قرار خواهند داد و سیم بندرعباس هم به تلگرافخانه ایران در هنجام وصل خواهد شد و هر مطلبی راجع به خارج که از بندرعباس می‌رسد و به توسط تلگرافخانه انگلیس در هنجام باید مخابره شود. تلگرافخانه ایران مطلب را گرفته فوراً به تلگرافخانه انگلیس خواهد داد.

یکی دیگر از مراکز مورد توجه انگلستان برای احداث تلگرافخانه، بندرعباس بود. انگلیسی‌ها در پی آن بودند که تلگرافخانه را درون کنسولگری خود دایر نمایند. این امر با مخالفت کارگزاری بندرعباس و وزارت خارجه ایران مواجه شد. استاس، خطاب به مسیو پریم، مدیر کل گمرکات و پست، دلایل خود را چنین بیان کرده است:

1- نزدیکی به دریا به وسایل تلگرافخانه آسیب می‌رساند.

2- به علت زیادی عبور و مرور در ساحل، سیم صدمه می‌بیند (مرکز اسناد و آرشیو تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ، 1325 ق، ک 20، پ 18، اسناد شماره 1-23).

از آنجا که این دلایل استاس مورد قبول دولت ایران واقع نشد، انگلیسی‌ها تلگرافخانه‌ی خود را در نزدیکی دریا و روبروی دیرستان قشم بنا نمودند، اما بارها اعلام کردند به خاطر ضرر و زیان وارده به این سیم تلگراف از مبلغ اجاره‌ی زمین درجاسک که بابت عمارت تلگرافخانه‌ی خود باید به ایران پردازند، کسر خواهند کرد (مبلغ سالانه‌ی اجاره‌ی زمین جاسک سه هزار تومان بود). دولت ایران که متوجه کارشکنی‌های انگلستان شد بر آن بود که یک خط تلگرافخانه‌ی ایرانی با هزینه خودش دایر نماید. مسیو استاس که در این زمان به مقام مدیر کل گمرک و پست بندرعباس رسیده بود، قراردادی را به همین منظور با نواب اشرف والا شاهزاده‌ی انتصارالممالک، رئیس تلگرافخانه بوشهر، و حاج محمد شریف، ملک التجار، منعقد نمود. مفاد این قرارداد عبارتند از:

«فصل اول - جناب حاج محمد شریف ملک التجار تعهد می‌نماید که یک باب خانه مشروحه در نقشه، جداگانه که برای تلگرافخانه است در بندرعباس به محلی که معین شود و مطابق با نقشه مذکور به مبلغ دوهزارو صد تومان بنا نمایند.

فصل دوم - ادای وجه مذکور به قراری خواهد شد که در ذیل مندرج می‌گردد؛ پانصد تومان در موقع امضاء، پانصد تومان پس از پانجده روز شروع از کار، هفتصد تومان یک ماه بعدتر ولی در صورتی که درجه‌ی پیشرفت کار مبلغ دریافتی را بنماید، چهارصد تومان دیگر هم پس از اتمام کار.

فصل سیم - معاهده کننده‌ی مذکور فی الفور شروع در کار خواهد نمود و پس از چهار ماه دیگر امارت را قابل سکنا تسلیم خواهد کرد.

فصل چهارم - مصالح کار باید از هر گونه عیب و نقص عاری بوده باشد و همچنین معاهده کننده مذکور باید از عهده‌ی هر گونه نقیصه‌ای که کارگذاران تلگرافخانه یا عمال اداره گمرک به او وارد آورند از بابت مصالح و بنا وغیره چه در ضمن کار چه در موقع تسلیم خانه برآید.

فصل پنجم - اگر چنانچه خدای نخواستہ پس از انقضای مدت چهار ماه که موقع تسلیم خانه است خانه تسلیم نشد، اداره گمرک برای هر ماهی از تأخیر مبلغ بیست و پنج تومان به اسم رفع ضرر از مشارالیه خواهد گرفت.

فصل ششم - در صورت به موقع مجری نداشتن یکی از شرایط مذکوره در کتترات را معاهده کننده مذکور بایستی وجهی که گرفته مسترد نماید، به اضافه‌ی مبلغ معینی که به اسم تلف وقت یا سبب دیگر است هم باید بدهد. بندرعباسی، دوازدهم ماه مارس هزار و نهصد و شش» (سدید السلطنه، 1342: 151-150).

بنابراین، با آماده سازی دولت ایران دو خط تلگراف در شهرهای این کشور به خصوص مناطق جنوبی دایر گردید که یکی تحت اداره انگلیس و دیگری متعلق به ایران بود. ایرانیان نسبت به ایجاد تلگرافخانه دوگونه واکنش نشان دادند. واکنش نخست تقریباً از همان زمان که صحبت کشیدن خط تلگراف مطرح شده بود، صورت گرفت و عده‌ای به مخالفت با آن برخاستند. در متن نوشته‌ای که از میرزا سعیدخان اشلقی انصاری چاپ گردیده است، دلایل مخالفت وی با تلگرافخانه به خوبی بیان شده است:

«انگلیس می‌خواهد تجارت بزرگ به وسیله‌ی همین سیم راه بیاندازد.» (آدمیت و ناطق، 1356: 239)

اما عده‌ای دیگر از مشروطه طلبان و ایرانیانی که در معرض خطر استبداد بودند از آنجا که مکان‌های انگلیسی به ویژه سفارتخانه، کنسولگری‌ها و تلگرافخانه‌های این کشور محل امنی بود، به عنوان بست نشینی (تحصن) به این گونه مراکز روی می‌آوردند. انقلاب مشروطه‌ی ایران پیوند و ارتباط خود را با شهرهای مختلف، مدیون همین خطوط تلگراف انگلیسی است. مشروطه خواهان و مردمی که در معرض خطر استبداد مطلقه قرار داشتند، در شرایطی که مورد تعقیب قرار می‌گرفتند به مراکز انگلیسی به ویژه تلگرافخانه‌ها روی می‌آوردند و از این طریق ضمن بهره مندی از تأمین جانی، اخبار خود را به سایر شهرها و همچنین رجال سیاسی ایران و شاه منتقل می‌کردند (اوبن، 1362: 236). در این میان تلگرافخانه‌های انگلیسی بیشتر مورد استقبال قرار می‌گرفتند، چرا که از یک سو مشروطه خواهان اعتمادی به تلگرافخانه‌های ایرانی که تحت کنترل دولت بود، نداشتند و می‌ترسیدند اخبار محرمانه‌ای که تلگراف می‌کنند، لو برود و آشکار شود، از سوی دیگر هزینه‌ی ارسال پیام با تلگرافخانه‌های تحت کنترل ایران به ویژه تلگرافخانه‌ی بندرعباس گرانتر بود. سدید السلطنه در این باره نوشته است:

«برخلاف قانون تلگراف که از نظر مجلس گذشته و در همه‌ی ایران متداول آمده و در آنجا قید شده، قیمت مخابرات در همه‌ی خاک ایران به یک اندازه خواهد بود، در عباسی خلاف آن قانون اعمال و قیمت مخابرات را تلگرافخانه‌ی ایران از عباسی برای عموم ممالک داخله از قرار هر یک کلمه سه شاهی دریافت می‌نماید.» (سدید السلطنه، 1342: 2-151).

نکته‌ی جالب توجه دیگر این است که انگلیسی‌ها تا سال 1326 ق/ 1908 م. از کشیدن سیم تلگراف به بندرعباس خودداری کردند. در نتیجه، در فاصله‌ی سالهای 1324 تا 1326 ق. که دو تحول بزرگ داخلی (صدور فرمان مشروطه) و خارجی (انعقاد قرارداد 1907 م. میان روس و انگلیس) در ایران رخ داد. در این زمان سیم تلگراف انگلیسی جزیره هنگام فعال بود و مردم بندرعباس نیز تلگراف‌های خود را با هوری (نوعی قایق کوچک) به جزیره-ی هنگام می‌فرستادند و از آنجا ارسال می‌کردند (سدیدالسلطنه، 1342: 137).

پس از امضای قرارداد 1907 م. انگلستان برای حفظ منافع خود در مناطق جنوبی ایران در پی احداث یک راه شوسه میان بندرعباس و کرمان برآمد. این راه نقش مهمی در انتقال نیروهای وابسته به انگلیس (S.P.R) برای سرکوب شورش سعیدآباد علیه انگلیسی‌ها داشت. موفقیت دیگر بریتانیا بسته به این بود که اخبار داخلی ایران را به سرعت مخابره می‌کردند. کارگزار سفارت انگلیس در ایران در این باره گفته است: «خبری که باید چندین روز به انگلیس برسد، او با این سیم فرستاده و شش ساعته جواب گرفته که از متخصصین استقبال کند.» (دولت آبادی، 1362، ج 2: 72-73).

از شواهد بر می‌آید که مأموران تلگرافخانه‌ی انگلیس اخبار مربوط به متحصنین و خواسته‌های آنها را به دیگر مشروطه خواهان، به صورت دست کاری شده ارسال می‌کردند. به طوری که زمانی از شیراز تلگرافی به اصفهان ارسال شد. متن این تلگراف که طبق معمول با سیم انگلیسی ارسال شده با متنی که از طریق تلگرافخانه‌ی دولتی ایران فرستاده شده بود، مغایرت داشت. پس از تحقیقی که توسط حاج آقا نور الله اصفهانی صورت گرفت، معلوم شد که آنچه از طریق سیم انگلیسی ارسال شده خلاف واقع است (روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، سنه 1326 ق. به نقل از نجفی، 1369، 261-262).

دولت انگلستان در سال 1334 ق. درصدد آن شد که سیم تلگراف بندرعباس را به کرمان متصل نماید. بدین منظور در بیستم ذی‌قعدة کشتی آتندا از بمبئی روانه شد. مهندس سیم کشی، مستر پن سنت، مأمور انجام این کار شد. اعتماد نظام، پسر شجاع نظام نایب‌الحکومه، مأمور همراهی و فراهم کردن مقدمات و تسهیلات شد. حدود بیست و سه هزار قطعه اسباب و وسایل معادل 173 تن ارسال گردید. گروه سیم کشی از دوم ذی‌الحجه در محل کنسولگری به نصب ستون و سیم پرداختند. در سیزدهم محرم تا انتهای حدود بندرعباس به مسافت چهل میل سیم کشی شد. پنجاه نفر تفنگچی و پانزده سواره نظام حکومتی برای دو ماه به منظور مراقبت به خدمت گرفته شدند. پس از پایان مأموریت پن سنت در اول صفر 1335 ق.، مستر «بلک من» به همراه معاونش مدکاف از کرمان آمدند و مازاد وسایل را بار شش هزار شتر و الاغ به کرمان بردند. هزینه‌ی این جابجایی به شرح ذیل است: «از عباسی به پور احمد صدمن هیژده تومان؛ از عباسی به دولت آباد صد من بیست و دو تومان؛ از عباسی به سر دره صد من بیست و هفت تومان؛ از عباسی به بافت صد من سی و یک تومان؛ از عباسی به قلعه عسکر صد من سی و سه تومان؛ از عباسی به کرمان صد من چهل تومان.» (سدیدالسلطنه، 1371: 270)

جمع آوری ابزارها و وسایل اضافی سه ماه از اواخر ذی‌قعدة تا اواسط ماه صفر به طول انجامید، سپس در نوزدهم صفر «بلک من» امتداد مسیر سیم کشی شده به سمت کرمان را عهده دار شد. کار سیم کشی به سمت کرمان مدت هفت ماه و هفت روز زمان برد و در نهم رجب 1335 مطابق اول می 1907 به پایان رسید و تلگرافخانه‌ای در بافت ایجاد شد (همان: 270-271)

تأسیس کنسولگری

تلاش دولت بریتانیا برای ایجاد مراکز سیاسی به منظور ایجاد یک حریم امنیتی در خاک کشورهای دیگر، به دنبال تحمیل اراده‌ی نظامی این دولت بر مناطق مختلف جهان به ویژه خلیج فارس و ایران صورت گرفت. نخستین مراکزی که انگلستان در پی تأسیس آن بود، تجارت خانه‌های وابسته به کمپانی هند شرقی این دولت بود که مرکز آن در بمبئی قرار داشت و خط مشی روابط خود را از لندن (دفتر مرکزی) دریافت می‌کردند. این تجارت‌خانه‌ها علاوه بر ایفای نقش اقتصادی و مستعمراتی وظایف نظامی و سیاسی را نیز برعهده داشتند؛ چنانکه کشتی‌های جنگی وابسته به این کمپانی، عملیات‌های نظامی متعددی را انجام می‌دادند.

به دنبال تحولات جهانی در قرون نوزدهم و بیستم میلادی و توسعه‌ی مستعمراتی بریتانیای بزرگ، نهادهای متعدد موازی به منظور پیشبرد اهداف سلطه جویانه دولت انگلستان شکل گرفت که یکی از این نهادهای سیاسی، کنسولخانه بود.

کنسولخانه‌های انگلستان در شهرهای متعدد ایران به ویژه اصفهان، یزد، کرمان، مشهد، شیراز و بندرعباس تشکیل شد که هر یک از آنها زیر نظر سفارتخانه‌ی این کشور در تهران اداره می‌شد و بنا به ضرورت‌های زمانه برخی از این کنسولگری‌ها به صورت مستقیم با لندن ارتباط برقرار می‌کردند. در این خصوص کنسولگری‌های بریتانیا در خلیج فارس (بوشهر و بندرعباس) از اهمیت زیادی برخوردار بودند.

تلاش دولت بریتانیا برای تأسیس کنسولگری در بندرعباس از سال 1320 ق. / 1902 م. آغاز شد. بدین منظور نامه‌های متعددی میان سفارت انگلستان و وزارت امور خارجه ایران (به وزارت نصرالله مشیرالدوله) رد و بدل شده است. در تلگراف وزارت خارجه‌ی ایران به سالار معظم، حکمران بوشهر، (19 محرم الحرام 1321 ق.) چنین آمده است:

«در بیست و یکم شهر شوال 1320 ق. بنا بر اظهار سفارت انگلیس و اجازه بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فدا، به جنابعالی تلگراف شد که معادل نه هزار و ششصد و هشتاد و هشتاد مربع برای بنای عمارت قنصلخانه مسافت دارد، می‌خواهند بخرند. اگر زمین مذکور مال دولت است به قیمت عادلانه بفروشید و وجهش را ارسال دارید تا تقدیم شود و اگر صاحب دارد اجازه بدهید، بفروشد و تفصیل را تلگراف نمائید.» (1321 ق.، ک 4، پ 8، سند

شماره شماره 1)

طی تحقیقی که توسط حکمران بوشهر به عمل آمد، مشخص گردید: «بعضی، ادعای مالکیت زمین مذکور را می نمایند ولی آن اشخاص مدعی برای مالکیت این قطعه زمین به خصوص اسناد صحیح در دست ندارند و این نقطه صاحب ندارد و متعلق به دولت است.» (132ق، ک 4، پ8، سند شماره 2)

نکته‌ی جالب توجه این است که سفارت انگلستان زمانی درخواست خود را برای ایجاد کنسولخانه در بندرعباس مطرح کرد که مظفرالدین شاه عازم فرنگستان بود (132ق، ک 3، پ6، سند شماره 1). نصرالله مشیرالدوله، وزیر خارجه وقت ایران، طی تلگرافی به مدحت الوزراء، کارگزار بندرعباس، اظهار نمود: «در باب زمین فیما بین بندرعباس و نابند که برای کنسولخانه‌ی انگلیس می‌خواهند بنا نمایند از طرف وزارت خارجه اجازه داده شده است، مخالف نباید کرد.» (1321ق، ک 4، پ8، سند شماره 4)

انگلیسی‌ها بلافاصله پس از اخذ اجازه از وزارت خارجه ایران اقدامات خود را برای ایجاد کنسولخانه آغاز کردند. به منظور حمل مصالح ساختمانی مورد نیاز، دولت بریتانیا خواهان تأسیس یک خط موقت راه آهن در ساحل بندرعباس بود (1324ق، ک 3، پ6، سند شماره 2). وزارت خارجه در پاسخ به تلگراف کارگزاری بندرعباس که خبر این اقدام انگلیسی‌ها را به تهران مخابره کرده بود، اظهار داشت: «از کشیدن راه موقتی که برای حمل مصالح بنایی خواهد بود، مخالفت نکند و پس از اتمام بنایی آن راه موقوف و برداشته خواهد شد.» (1324ق، ک 3، پ6، سند شماره 3)

از گزارش‌های فرستاده شده توسط کارگزاران بندرعباسی به وزارت خارجه برمی‌آید که بنای کنسولخانه و احداث راه آهن تا سال 1325ق به طول انجامیده است. در یکی از این گزارش‌ها چنین آمده است:

«در خصوص قونسولخانه جدید البنای انگلیس مدتیست که مشغولند و چند اوطاق هم ساخته و راهی که به آنها اجازه داده شده است به جهت حمل و نقل مصالح بنایی از کنار دریا تا قونسولخانه مذکور تاکنون نساخته اند.» (1325ق، ک 8، پ 7، سند شماره 45)

دولت انگلستان برای ساخت تأسیسات خود در بندرعباس مهندسانی را از هندوستان به خلیج فارس فرستاد (همان، سند شماره 9). ساختن اتاق مخصوص اقامت کنسول انگلیس یکی از مهمترین مسائلی بود که در آن زمان مطرح شد. بنای اولیه‌ی آن به دلیل نداشتن استحکام کافی ویران شد و پس از مدتی ساختن یک بنای تازه را آغاز کردند (همان سند). از آنجا که در جریان اقامت بست نشینان (متحصنین) مشروطه خواه ایرانی در بعضی از دفاتر کنسولگری انگلیس به ویژه در اصفهان خساراتی به آن عمارت وارد شده بود (1325ق، ک 20، پ 20، سند شماره 3). به نظر می‌رسد دولت بریتانیا که متوجه این مسئله و بست نشینی احتمالی مشروطه خواهان بندرعباس در این مرکز شده بود، در پی آن شدند که عمارتی مستحکم را بنا نمایند. کنسولگری انگلستان در بندرعباس علاوه بر پذیرایی از مشروطه طلبان و بست نشینان بندرعباس که از ظلم و بی عدالتی کارگزاری این شهر - مدحت الوزراء - به آنجا

پناهنده می شدند، محل استقرار اتباع انگلیسی که بدین شهر وارد می شدند، نیز به شمار می آمد. در گزارش 12 صفر 1325 ق. کارگزاری بندرعباس به وزارت خارجه‌ی ایران آمد و گفت: «چند روز قبل دو نفر انگلیسی سیاح (گردشگر) وارد بندرعباس شدند و درقنصولگری دولت پهنه‌ی انگلیس منزل داشتند.» (1325 ق، ک 8، پ 7، سند شماره 33)

دولت روسیه‌ی تزاری نیز که به مهمترین رقیب سیاسی بریتانیا در قرن بیستم میلادی تبدیل شده بود و دامنه‌ی نفوذ تجاری و نظامی آن به خلیج فارس نیز رسیده بود، در پی رقابت سیاسی با انگلستان در خلیج فارس کنسولگری خود را در بندرعباس و لنگه بنا نهاد. محمد علی سدید السلطنه بندرعباسی، نویسنده و کارگزار سیاسی، به عنوان کفیل دولت روسیه‌ی تزاری نخستین کسی است که عهده دار مقام کنسولگری روسیه در بندرعباس، سپس لنگه را به دست آورد (1325 ق، ک 8، پ 7، سند شماره 39). ادامه‌ی رقابت این دو دولت منجر به انعقاد قرارداد 1907 م. مبنی بر تقسیم ایران به سه منطقه؛ منطقه‌ی نفوذ روسیه در شمال، منطقه نفوذ انگلیس در جنوب و منطقه مرکزی به ظاهر بی طرف شد.

کنسولگری انگلیس در بندرعباس از نفوذ زیادی برخوردار بود، چنان که در شانزدهم رمضان 1335 به اصرار کنسولگری شجاع نظام، حاکم بندرعباس، به تأسیس بلدیة (شهرداری) همت گماشت (سدیدالسلطنه، 1371: 275). در موردی دیگر کنسولگری بندرعباس لیست سیاهی تهیه نمود که تعدادی از افراد و شرکتها را همدست آلمان معرفی و تجارت با آنها را ممنوع کرد (همان: 277). طی سالهای 1318 - 1331 نه نفر به مقام کنسولگری انگلستان در بندرعباس دست یافتند که عبارتند از: هینت، باکسر، کری، ترور، شکسپیر، گابریل، مکنزی، روی و بیسکو (همان: 285).

نتیجه گیری

بریتانیای بزرگ در آستانه‌ی جنبش مشروطه طلبی ایرانیان، تحریک و تحرکات تازه‌ای در خلیج فارس آغاز کرده بود و در آن زمان دولت روسیه‌ی تزاری مهمترین رقیب سیاسی آن به شمار می رفت. بنابراین، در شرایطی که ایران در اوضاع داخلی و خارجی خود گرفتار عدم توازن بود و مشروطه خواهی را نیز تجربه می کرد، انگلستان در پی تقویت جایگاه خود در خلیج فارس، جزایر و کرانه‌های آن بود. اهمیت انتقال اخبار از ایران به انگلستان و بالعکس برای تصمیم گیری سریع و به موقع انگلیسی‌ها در مورد ایران، ساخت تلگرافخانه و گسترش آن را امری ضروری می ساخت. علاوه بر این ساختمان تلگرافخانه محل برافراشته شدن پرچم بریتانیا بود. اهمیت مسئله در این است که انگلستان پس از اشغال غیر قانونی جزایر و بنادر ایرانی پرچم خود را در آنجا برافراشته می ساخت که این امر اعتراض مقامات ایرانی و محلی را در پی داشت. با این تصمیم گیری بر افراشته شدن بیرق بریتانیا توجیه قانونی پیدا می کرد.

انگلستان و رقیب نو رفیق آن روسیه تزاری از این فضای نامتوازن و پر آشوب ایران بیشترین بهره سیاسی را بردند. بنابراین اگر چه فضای ایران 1906 م به نفع مشروطه طلبان بود؛ اما انگلستان و روسیه از فضای ایران 1907 م به صورت مشترک سود بردند و انگلستان کوشید در فضای ایران 1919 م طرح قیمومیت و تحت الحمایگی ایران را دنبال نماید و بدین سان یکه تاز عرصه‌ی سیاست خارجی این کشور باشد.

- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (1356)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران: آگاه .
- ابن اثیر، عزالدین (بی تا)، الکامل فی التاریخ، جلد سوم، ترجمه‌ی عباس خلیلی، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران.
- افشار سیستانی، ایرج (1372)، جزیره بوموسی و جزایرتنب بزرگ و کوچک، تهران: وزارت امور خارجه.
- اوین، اوژن (1362)، ایران امروز، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- جناب، محمد علی (بی تا)، خلیج فارس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- دولت آبادی، یحیی (1362)، حیات یحیی، جلد دوم، تهران: جاویدان.
- راثین، اسماعیل (1354)، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، تهران: تهران مصور.
- زعیمی، غلامرضا (1383)، تنگه‌ی هرمز، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی (مجموعه از ایران چه می دانم؟ شماره 23)
- (1384)، «سنن فرهنگی و تاریخی نامگذاری جزایر و کرانه‌های خلیج فارس» سمینار بین المللی خلیج فارس، (جلد سوم)، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- سایبانی، احمد (1380)، بندرعباس و هلال طلایی، بی جا: زعیم.
- سدید السلطنه، محمدعلی (1342)، بندرعباس و خلیج فارس، تهران: ابن سینا.
- (1371)، سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان، تهران: جهان معاصر.
- طبری، محمد بن جریر (1354)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کازرونی، محمد ابراهیم (1367)، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، تهران: خوارزمی.
- کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه‌ی وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو، 1362.
- کتاب نارنجی (گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه درباره انقلاب مشروطه ایران)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو، 1367.

- نجفی، موسی (1369)، اندیشه‌ی سیاسی و نهضت بیدارگرانه حاج آقا نور الله، تهران .

- نوریخس، حسین (1358)، بندر لنگه در ساحل خلیج فارس، بندرعباس: ابن سینا.

- مجتهد زاده، پیروز (1371)، «تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی» اطلاعات سیاسی . سال ششم ، شماره 11-12 .

- مرکز اسناد و آرشیو تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. اسنادسالهای 1320 تا 1325. ق. پیرامون سواحل و جزایر خلیج فارس.

